

در شناسایی‌ها مشخص شد پشت خاکریزهایی که بسیار ساده به نظر می‌رسیدند، سنگرهایی هست که نگهبانان عراقی در آنها کمین کرده‌اند.



برای عبور از حاشیه‌های باتلاقی اروند لازم بود غواص‌ها در چنین شرایطی برای عملیات آماده شوند/عکس: عباس یوسفی



گزارش ۱

عبور یکی از گردان‌های لشکر ۴۱ تارالله

صدای خوش باران که آمد...

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ساعت ۱۱ صبح روز ۲۰ بهمن ۱۳۶۴، بعد از ناهار نمازمان را خواندیم و بعد استراحت کردیم. ساعت سه بعد از ظهر همه‌مان را جمع کردند و بهمان شام دادند. برای شام خوردن هنوز زود بود. بعضی خوردند، بعضی نه.

بعد از شام هر کسی رفت سمت گردان و دسته خودش. پشت سر هم راه افتادیم به طرف محورهای عملیاتی. قایق‌ها را موتور خاموش با پارو و طناب توی نهرهای منتهی به اروند حرکت دادیم. تا جایی که می‌شد به اروند نزدیک شدیم. گردان‌های خط‌شکن آماده بودند تا با فرمان حمله سوار قایق‌ها شوند و بروند سمت ساحل عراق. ساعت ۱۵:۳۰ غواص‌های خط‌شکن از محورهای تعیین شده حرکت کردند. از نخلستان رد شدند و خودشان را پشت نیزارها و چولان‌ها مخفی کردند. چندتا خرما و بیسکویت خوردند، لباس غواصی‌شان را پوشیدند و نماز خواندند. ساعت ۱۹:۰۵ دقیقه

بود. هوا تاریک شده بود. گردان‌ها حرکت کردند سمت اروند. یک ساعت بعد، اولین غواص‌ها پشت سر هم به ستون وارد آب شدند. همگی شان به ستون طنابی را محکم گرفته بودند تا از هم جدا نشوند. باید می‌رفتند آن طرف و با چراغ‌قوه به ما علامت می‌دادند. غواص‌های گردان که رفتند توی اروند، اوضاع به هم ریخت. طوفان شد. باران می‌آمد و موج اروند بچه‌ها را توی آب این طرف و آن طرف می‌برد.

طناب از دست بچه‌ها ول شد و پخش شدند توی آب. بعضی‌ها را آب برد توی خلیج فارس. بیشتر غواص‌ها یک ساعت بعد به هر زحمتی بود رسیدند آن طرف اروند. این را بی‌سیم چی گروهان شهید میرافضلی گفت. طوفان تعادل غواص‌ها را به هم می‌زد و آنها را یک دور کامل می‌چرخاند. با این حال، بچه‌ها به جاهایی که از قبل قرار بود، رسیدند. خوشحال شدیم. گروهان‌های دیگر آن قدر به سنگرهای دشمن نزدیک شده بودند که اگر بی‌سیم‌هاشان

را روشن می‌کردند عراقی‌ها بیدار می‌شدند. هنوز ارتباط گروهان‌ها با هم برقرار نشده بود. هیچ خبری از بقیه نداشتیم. زمان داشت می‌گذشت. منتظر دستور شروع حمله بودیم. دستور آمد که منتظر بمانیم تا با گروهان‌های دیگر هماهنگ بشویم.

ساعت ۲۰:۵۹، فرمانده به گردان حضرت ابوالفضل (ع) آماده باش داد. باید بعد از علامت غواص‌ها قایق‌ها را روشن می‌کردند و خودشان را به غواص‌ها می‌رساندند. غواص‌ها ساعت ۲۲:۰۵ از خورشیدی‌ها و موانع دیگر رد شدند و رسیدند زیر سنگرهای کمین عراقی. نباید صدا از کسی درمی‌آمد. منتظر دستور حمله بودیم. ساعت ۲۲:۱۰ خبر رسید گروهان‌های دیگر گردان حضرت رسول (ص) هم خودشان را رسانده‌اند پشت سنگرهای عراق. ساعت ۲۲:۱۲ حمله شروع شد. عراقی‌ها خیلی نزدیک بودند. غواص‌ها با سرنیزه کار نگهبان‌ها را ساختند. دو سه دقیقه بعد، نارنجک‌ها را انداختند توی سنگرهاشان. عراقی‌ها غافلگیر شده بودند. وحشت زده از سنگر‌ها می‌آمدند بیرون و با گلوله خط‌شکن‌ها

طناب از دست بچه‌ها ول شد و پخش شدند توی آب. بعضی‌ها را آب برد توی خلیج فارس. بیشتر غواص‌ها یک ساعت بعد رسیدند آن طرف اروند.

یکی یکی می‌افتادند زمین. بعد از سه دقیقه درگیری، اوضاع خط مقدم عراق حسابی مختل شده بود و جنگ تن‌به‌تن شروع شده بود. یک سری از بچه‌ها عراقی‌ها را دور زدند و گذاشتند کسی از معرکه در برود. بعضی جاها دشمن هنوز پشت مواضعش مشغول کار گذاشتن موانع بود که با دیدن رزمندگان ایرانی پشت سرش غافلگیر شده بود.

علی‌رغم جریان شدید آب اروند، غواص‌ها دقیقاً در مسیرهای خودشان حرکت کردند و به مقصد خودشان در آن طرف اروند رسیدند؛ کاری که سخت و نشدنی به نظر می‌رسید. در رودخانه بهمن شیر که مانور می‌کردند، با اینکه عرضش ۲۰۰ متر بیشتر نبود، ۵۰ تا ۱۰۰ متر انحراف داشتند، ولی انگار خدا با آنها بود. با وجود اینکه اروند حدوداً یک کیلومتر عرض دارد و آن شب هم طوفانی بود، توانستند بدون کوچک‌ترین انحرافی، دقیقاً به آنجا که از قبل قرار بود برسند!

■ مقدار منتظری